

راه‌های تشخیص آب کر

سید حسین نوری*

مدرس پردیس فارابی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۱؛ تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۱۶)

چکیده

برای تشخیص آب کر دو راه وجود دارد: گاهی آن را به وزن تشخیص می‌دهند و گاهی به مساحت (حجم). بین فقها هیچ اختلافی نیست که وزن آن باید هزار و دویست رطل باشد؛ (در مورد مقدار رطل به ملاک امروزی در ادامه توضیح داده می‌شود) ولی در تعیین نوع رطل با یکدیگر اختلاف نظر دارند. بیش‌تر آنان بر آنند که مراد از رطل، رطل عراقی است و بعضی دیگر، مانند صدوقان (پدر و پسر) و سید مرتضی می‌گویند: رطل مدنی مراد است؛ ولی حق این است که مراد از آن، رطل عراقی است. در خصوص راه دوم - که تشخیص کر به مساحت است - بین آن‌ها هفت قول وجود دارد که قول مشهور بر آن است که باید سه وجب و نیم در تمام ابعاد (طول، عرض، ارتفاع) باشد و حق هم همین است.

واژگان کلیدی

آب کر، وزن، رطل، مساحت، اشیار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

سیاس خداوندی را که آب را پاک و پاک کننده آفرید.
قال الله تعالی: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (فرقان: ۴۸)؛ ما از آسمان، آبی پاک فرو
فرستادیم» این در مورد پاک بودن آب.

در مورد پاک کننده گی آن فرمود: «وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ (انفال: ۱۱)؛ و از
آسمان آبی بر شما فرود می‌آورد تا با [آن] آب شما را پاک گرداند».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که به بدن قوم بنی اسرائیل قطره‌ای
بول می‌رسید، گوشت خود را با قیچی می‌بریدند؛ ولی خداوند به وسیله آن چه بین آسمان
و زمین است، گشایشی ایجاد کرد و برای شما آب را پاک گردانید. پس، ببینید چگونه
رفتار خواهید کرد!» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۵۶).

بنابراین، آب به نفسه پاک است و در عین حال پاک کننده غیر نیز هست.
ولی به اعتبار وقوع نجاست در آن و تأثر و عدم تأثرش، فقها آب را به اقسامی تقسیم
کرده‌اند، به آب مطلق و مضاف، و اولی را به جاری و راکد و جاری را به آب چاه و
غیره، و راکد را به کر و کم‌تر از آن، و کم‌تر را به آب پسمانده به اصطلاح "سور" و غیر آن
تقسیم نموده‌اند.
و چون کر را از قسم آب راکد دانسته‌اند و مقتضای روایات عدم نجاست آن به مجرد
ملاقات است؛ لازم می‌آید که حدّ و حدود کر دانسته شود.

بیان مساله: تشخیص کر

یکی از مسائلی که در فقه مطرح است، مقدار آب کر است که فقها آن را بررسی کرده
و برای تشخیص آن، دو نوع اندازه‌گیری در نظر گرفته‌اند: ۱- اندازه‌گیری به وزن
۲- اندازه‌گیری به مساحت (حجم) و چون اندازه‌گیری به وزن با اندازه‌گیری به مساحت
تفاوت دارد، لازم است راه‌حلی برای برون رفت از این تعارض ظاهری، پیدا کرد؛ لذا به

مداقه و پژوهش علمی فقهی نیاز است و آن‌گاه که لازم باشد، طبق ملاکات روز تعیین مصداق گردد، بدین منظور هر راهی را جداگانه بحث کرده و سپس به مقایسه هر دو با هم می‌پردازیم.

راه اول: (تشخیص به وزن)

هیچ خلافتی بین علما وجود ندارد که وزن کر باید هزار و دویست رطل عراقی باشد که اجماع منقول و محصل بر آن ادعا شده است، سید مرتضی در کتاب انتصار (شریف مرتضی، ۱۳۹۱، ص ۸) و سید ابن زهره در غنیة (سید ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۶) نقل اجماع کرده‌اند، و مرحوم نراقی در مستند (نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۵۶) و صاحب جواهر در جواهر (نجفی، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۳۳۹)، اجماع محصل را مدعی شده‌اند، و شیخ صدوق در کتاب أمالی (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۷۴۴) این مطلب را از دین امامیه شمرده است؛ این به حسب اقوال.

اما به لحاظ روایات، درخصوص وزن، در این زمینه به دو گروه روایت برخورد می‌کنیم که یک گروه مشخصا وزن را تعیین نموده و بیان گروه دیگر مبهم و مجمل است. اما گروه اول: سه روایت در این زمینه وارد شده است که از نظر سند یکی مرسله و دیگری صحیح و سومی مرفوعه است.

روایت اول: مرسله ابن ابی عمیر

این روایت به سه طریق نقل شده است:

۱- شیخ طوسی در تهذیب و استبصار به اسناد خود از محمد بن احمد بن یحیی، از یعقوب بن یزید از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب ما از ابی عبدالله علیه السلام چنین نقل می‌کند: «الکثر من الماء الذی لا ینجسه شیء ألف و مائتا رطل» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۴) و طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰؛ حضرت ابا عبد الله علیه السلام فرمود: آب کرّی که هیچ چیز آن را نجس نمی‌کند، هزار و دویست رطل است.

۲- شیخ کلینی از احمد بن ادریس از محمد بن احمد از یعقوب بن یزید از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب ما از ابی عبد الله علیه السلام نقل می‌کند: «الْكُرُّ مِنَ الْمَاءِ أَلْفٌ وَ مِائَتَا رَطْلٍ» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۱۴)؛ آب کر هزار و دویست رطل است. این روایت همانند روایت قبلی است جز آن‌که «الَّذِي لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ» را ندارد.

۳- شیخ صدوق آن را بصورت مرسل روایت کرده و فرموده است: «و روى أَنَّ الْكُرَّ أَلْفٌ وَ مِائَتَا رَطْلٍ» (صدوق، ۱۴۲۶، ص ۳۱)؛ روایت شده است که کر هزار و دویست رطل است.

بررسی حدیث از حیث سند و متن:

این حدیث مرسل است، چون ابن ابی عمیر (عن بعض أصحابنا) نقل کرده است که معلوم نیست آن بعض کیست؛ ولی این اشکال قابل رفع است؛ چون بنا بر قول مشهور، مراسلات ابن ابی عمیر مانند مسندات اوست؛ چرا که او از غیر ثقه روایت نقل نمی‌کند و اما از حیث متن، این روایت به صراحت بیان می‌کند که کر هزار و دویست رطل است.

روایت دوم: صحیحہ محمد بن مسلم

شیخ طوسی از محمد بن علی بن محبوب از عباس بن معروف از عبد الله بن مغیره از ابی ایوب از محمد بن مسلم از ابی عبد الله علیه السلام در حدیثی نقل می‌کند که فرمود: «[مقدار] کر ششصد رطل است» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۴ و حرّ عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۳).

بررسی حدیث از حیث سند و دلالت:

روایت از حیث سند، همان‌طور که اشاره شد صحیح است؛ چرا که تمامی راویان، امامی ثقه هستند.

و از حیث متن روایت دلالت دارد بر این‌که مقدار کر ششصد رطل است.

روایت سوم: مرفوعه عبد الله بن مغیره

شیخ طوسی به صورت مرفوع از عبد الله بن مغیره و او از ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده است: که حضرت فرمود: «أَنَّ الْكُرَّ سِتْمَاءُ رَطْلٍ» (طوسی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۴۴ و حرّ عاملی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۲۳). حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود: «[مقدار] کر ششصد رطل است».

بررسی حدیث از حیث سند و دلالت:

روایت مرفوعه است و از درجه اعتبار ساقط است، اما دلالتش بر اندازه‌گیری به رطل واضح و صریح است. این سه حدیث روی هم رفته، کر را به رطل اندازه‌گیری و تحدید کرده و دلالتشان تام است؛ اما در تعیین رطل بین علما اختلاف نظر وجود دارد. اکثر آنها بر آنند که مراد از رطل، رطل عراقی است و وزن آن صد و سی درهم است، شیخ طوسی در نهایتاً (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۰۰) و مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶)، و شیخ مفید در مقنعه (مفید، ۱۴۱۷، ص ۶۴)، و قاضی ابن برآج در مهذب (طرابلسی، ۱۴۰۶، ص ۲۱)، و بسیاری از علمای اعلام از متقدمین و متأخرین این نظر را پذیرفته‌اند. ولی شیخ صدوق و پدرش (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶ و علامه حلی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۳) و سید مرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۲)؛ بر این نظرند که مراد از رطل، رطل مدنی است، و مقدار آن صد و نود و پنج درهم می‌باشد و سید ابن زهره این قول را موافق احتیاط دانسته (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۶)، و سید مرتضی بر آن ادعای اجماع نموده است (شریف مرتضی، ۱۳۹۱، ص ۸).

نظر نهایی در مورد این روایات

ملاحظه کردید که دو روایت، کر را، ششصد رطل و یک روایت آن را، هزار و دویست رطل دانسته است و جمع بین این دو گروه این است که آن دو روایت مربوط به ششصد رطل را، بر ابطال مکی حمل کنیم؛ و آن یکی را بر ابطال عراقی؛ چرا که دو رطل عراقی یک رطل مکی است و یک رطل عراقی صد و سی درهم، و یک رطل مکی دویست و شصت درهم است.

به عبارت دیگر، روایت مرسله قرینه می‌شود که مراد از رطل در آن دو روایت، رطل مکی است، و خود آن دو روایت قرینه می‌شوند که مراد از رطل در مرسله، رطل عراقی است.

پس این که مشهور فقها گفته‌اند کر هزار و دویست رطل است، مراد رطل عراقی است و حق هم همین است.

اما گروه دوم (روایاتی که کر را به صورت مجمل تحدید کرده است)

این روایات در عین این‌که مجملند، خود با هم متفاوتند. بعضی از آن‌ها آن را به قُلَّتین (دو کوزه)، و بعضی به حُبّ (ظرف بزرگ سفالین) و بعضی به اکثر من روایه (بیش از یک مشک آب)، و بعضی به الماء القاهر (آب شکننده)، و بعضی به الماء الكثير (آب زیاد)، و بعضی به الحوض الكبير (حوض بزرگ)، تحدید کرده است، و اینک نص آن روایات:

روایت قُلَّتین: مرسله عبد الله بن مغیره

شیخ، به اسناد خویش از محمد بن علی بن محبوب از عباس بن معروف از عبد الله بن مغیره از بعضی از اصحاب از ابی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که حضرت فرمود: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَنْجَسْ شَيْءٌ وَالْقُلَّتَانِ جِرْتَانِ» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۱۵ و حرّ عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۳)؛ اگر مقدار آب به قدر دو قُله (دو کوزه) باشد چیزی آن را نجس نمی‌کند و هر دو قُله دو جرّه است (جرّه نیز به معنای کوزه است).

روایت حُبّ: مرسله دیگر عبد الله بن مغیره

کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از عبد الله بن مغیره از بعضی از اصحاب از ابی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند که فرمود: «الْكُرُّ مِنَ الْمَاءِ نَحْوُ حَبِّي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى حَبِّ مَنْ تَلَّكَ الْحَبَابَ الَّتِي تَكُونُ بِالْمَدِينَةِ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳)؛ آب کر مانند این حبّ است و به یکی از حبّ‌های در مدینه اشاره فرمود (حُبّ ظرف سفالین بزرگ که در آن آب کنند).

روایت "اکثر من روایه": صحیحه زراره

کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش و محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان همگی از حماد بن عیسی از حرّیز، از زراره نقل می‌کند که گفت: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ أَكْثَرَ مِنْ رَوَايَةٍ لَمْ يَنْجَسْ شَيْءٌ تَفْسُخٌ فِيهِ أَوْ لَمْ يَتَفْسَخْ إِلَّا أَنْ يَجِيءَ لَهُ رِيحٌ تَغْلِبُ عَلَى رِيحِ الْمَاءِ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲)؛ اگر آب بیش از یک روایت بود، هیچ چیزی آن را نجس نمی‌کند؛ خواه در آن متلاشی شود یا نشود، مگر این‌که بوی آن بر بوی آب غلبه پیدا کند (روایت مشک آبی است که در مسافرت با خود برمی‌دارند).

روایت الماء القاهر: صحیحہ عبد اللہ بن سنان

کلینی از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبد الرحمن از عبد الله بن سنان نقل می‌کند: سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام - وأنا حاضر - عن غدیر أتوه و فيه جيفة؟ فقال: «إن كان الماء قاهراً و لا توجد فيه الريح فتوضأ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴ و حرّ العاملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۰۵)؛ عبد الله بن سنان می‌گوید: شخصی از ابی عبد الله سؤال کرد - در حالی که من حاضر بودم - از برکه‌ای که در آن مرداری افتاده بود؟ حضرت فرمود: اگر آب قاهر بود و بویی نداشت از آن وضو بگیر (ماء قاهر یعنی آب شکننده، مقهور کننده).

روایت الماء الكثير: صحیحہ علی بن جعفر

شیخ به اسناد خود از محمد بن احمد بن یحیی اشعری از عمرکی از علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم عليه السلام نقل می‌کند: قال: «سألته عن الدجاجة و الحمامة و أشباههما تطأ العذرة ثم تدخل في الماء يتوضأ منه للصلاة؟ قال: لا، إلا أن يكون الماء كثيراً قدر كثر من ماء» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۱۹ و حرّ عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۷)؛ علی بن جعفر می‌گوید: از برادرم سؤال کردم از مرغ یا کبوتر یا امثال این‌ها، که پا روی مدفوع [انسان] می‌گذارند و وارد آب می‌شوند، می‌توان از آن آب برای وضوی نماز استفاده کرد؟ حضرت فرمود: نه، مگر این‌که آب کثیر به اندازه آب کر باشد.

روایت الحوض الكبير: صحیحہ ابی بصیر

شیخ به اسناد خویش از مفید از ابن قولویه از پدرش از سعد از احمد بن محمد بن عثمان بن عیسی از سماعه بن مهران از ابی بصیر از ابی عبد الله عليه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «و لا تشرب من سؤر الكلب إلا أن يكون حوضاً كبيراً يستقي منه» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۲۶ و حرّ عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۷)؛ از آب پس مانده سگ ننوش [استفاده نکن]، مگر این‌که حوض بزرگی باشد که از آن می‌آشامند.

ملاحظه کردید که این روایات به صورت مبهم و مجمل کر را تحدید کرده‌اند.

جمع بین این گروه از روایات با گروه اول

سه راه جمع می‌توان بیان کرد:

- ۱- این که بگوییم این روایات مطلق است و صحیحه محمد بن مسلم و مرسله ابن ابی عمیر آن‌ها را قید می‌زند و از طریق حمل مطلق بر مقید بین آن‌ها جمع کنیم.
- ۲- یا این که بگوییم این روایات مجمل و مبهم است و صحیحه و مرسله آن‌ها را تفسیر می‌کند.

بنابر این دو وجه جمع، مراد از این مبهمات هزار و دویست رطل خواهد بود. لذا می‌بینیم محقق حلّی در کتاب معتبر از ابن جنید نقل می‌کند که او می‌گوید: کر دو قلّه است و وزن آن هزار و دویست رطل است (محقق حلّی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۵)، و شیخ طوسی گفته است: ممتنع نیست که حبّ به اندازه آب کر گنجایش داشته باشد (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷ و حرّ عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۳).

۳- یا این که این روایات را حمل بر تقیه کنیم، همان‌طور که شیخ طوسی روایت قلّه را بر تقیه حمل کرده است (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۱۵ و طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷). با بررسی این دو گروه از روایات به این نتیجه رسیدیم که مقدار کر از حیث وزن باید هزار و دویست رطل عراقی باشد.

وزن کر به حسب ملاکات روز

اما این که هزار و دویست رطل عراقی به ملاکات روز چقدر است، در ترجمه تحریر الوسيله (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۱) چنین آمده است: آب کرّ به دو صورت اندازه‌گیری می‌شود: اول به وزن و آن یک‌هزار و دویست رطل عراقی است و این مقدار به حسب حقه کربلا و نجف اشرف هشتاد و پنج حقه و یک ربع و نیم بقالی و دو و نیم مثقال صیرفی است و هر حقه نجف و کربلا نهصد و سی و سه مثقال و یک سوم مثقال است و بر حسب حقه اسلامبول دویست و نود و دو و نیم حقه است و هر حقه اسلامبول دویست و هشتاد مثقال است و بر حسب من شاهی شصت و چهار من بیست مثقال کم است و "من شاهی" یک هزار و دویست و هشتاد مثقال است، و بر حسب "من تبریزی" یکصد و

بیست و هشت من بیست مثقال کم است، و بر حسب "من بمبئی" بیست و نه من و یک چهارم من است و هر من بمبئی چهل سیر و هر سیر هفتاد مثقال است، و بر حسب کیلوگرم رایج، بنابر اقرب ۳۸۴ کیلو منهای ۲۰ مثقال است یا $3839.06/25$ گرم. پس، کر تقریباً از حیث وزن ۳۸۴ کیلوگرم است؛ و چون هر کیلوگرمی یک لیتر است، از نظر لیتر نیز ۳۸۴ لیتر خواهد بود.

راه دوم: تشخیص کر به مساحت (حجم)

در اندازه‌گیری کر به مساحت چند نظر وجود دارد:

نظر اول که مشهور بین علما همین نظر است؛ این که باید مقدارش سه وجب و نیم در طول و عرض و عمق باشد (که روی هم رفته از چهل و سه وجب یک هشتم کم‌تر است).

صاحب مدارک می‌گوید: مشهورترین اقوال همین قول است (موسوی عاملی، ۱۴۱۰، ص ۴۹)، ابن زهره در کتاب غنیه بر آن ادعای اجماع نموده است (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۷).

نظر دوم: مقدار کر سه وجب در طول و عرض و عمق است

شیخ صدوق در کتاب فقیه (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶)، مقنع (صدوق، ۱۴۲۶، ص ۳۱)، و هدایه (صدوق، ۱۴۱۸، ص ۶۸)، علامه در مختلف (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۳)، نهاییه الأحکام (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۳۲)، و شهید ثانی در روض الجنان (شهید ثانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۷۶)، و محقق اردبیلی در مجمع الفوائد (اردبیلی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵۹) به این نظر متمایل شده‌اند و ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۰) و علامه (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۳). در مختلف این قول را به قمین نسبت داده‌اند.

نظر سوم: هر دو قول فوق مشهورند

شیخ بهائی در کتاب جبل المتین در رساله کر می‌گوید: بین دو قول در شهرت هیچ فرقی وجود ندارد (بهائی، ص ۳۷۶).

نظر چهارم: کر آن است که مجموع ابعادش به ده و جب و نیم برسد

این نظر قطب راوندی است. بنا بر نقل علامه در مختلف (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۴)، شهید در ذکری (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۸)، فاضل هندی در کشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۸)، و محقق ثانی در جامع المقاصد (محقق کرکی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۶).

نظر پنجم: کر آن است که ضرب ابعادش به صد و جب برسد

علامه در مختلف این نظر را از ابن جنید حکایت کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۳).

نظر ششم: عمق کر باید دو ذراع، و طول و عرضش یک ذراع و شبر باشد (که مراد

از ذراع نوک آرنج تا نوک انگشت وسط، و مراد از شبر یک و جب می‌باشد)
نظر محقق حلی و صاحب مدارک همین است (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۰ و موسوی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۱).

نظر هفتم: در اندازه‌گیری کر به هر روایتی می‌توان عمل کرد

این نظر ابن طاووس است، بنا بر نقل شهید اول در ذکری (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۸).

خلاصه این که در میان فقهای عظام، در تقدیر کر به مساحت، هفت قول وجود دارد. اما وقتی که روایات مساحت را ملاحظه کنی، آنها را به سه گروه می‌یابی.

روایات مساحت:

در اندازه‌گیری به مساحت سه گروه روایت وارد شده است:

- ۱- روایاتی که کر را به سه و جب و نیم، در تمام ابعاد تحدید کرده است.
- ۲- روایاتی که آن را به سه و جب، در هر سه بعد تحدید نموده است.

۳- روایاتی که آنرا دو ذراع در عمق و یک ذراع و یک شبر در طول و عرض دانسته است (مراد از ذراع، نوک آرنج تا نوک انگشت وسط، و از شبر یک وجب می‌باشد) که چهار وجب عمق، و هر کدام از طول و عرض سه وجب خواهد بود.

قابل ذکر است که مستند بیش‌تر اقوال هفتگانه این روایات سه‌گانه است که ما در ضمن بیان مستندات اقوال، به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

مستند اقوال:

مستند قول مشهور: مشهور بر نظر خود دو دلیل اقامه کرده‌اند:

۱- اجماع منقول در غنیه (ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۷)

اجتماعات ابن زهره گرچه قابل اعتنا است؛ اشکال این اجماع این است که مدرکی است؛ چون مستندش روایات ذیل است.

۲- روایات

الف) موثقه ابی بصیر

کلینی از محمد بن یحیی از محمد بن احمد از عثمان بن عیسی از ابن مسکان از ابی بصیر نقل می‌کند قال: سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الكثر من الماء كم يكون قدرة؟ قال: «إذا كان ثلاثة أشبار و نصف في مثله ثلاثة أشبار و نصف في عمقه في الأرض فذلك الكثر من الماء» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳ و حرّ عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۲).

این روایت را شیخ نیز در تهذیب و استبصار نیز نقل کرده، جز این‌که در تهذیب از احمد بن محمد بن یحیی نقل نموده است (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۴ و طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰).

بررسی حدیث از حیث سند و دلالت

اما از حیث سند: همه روایات آن شیعه دوازده امامی هستند، مگر عثمان بن عیسی که واقفی است، البته او نیز ثقه است، شیخ طوسی در کتاب عدّه (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۰)، نقل اجماع بر عمل به روایات او نموده و کشی در رجال خویش (طوسی، ۱۳۴۸ ش، ص ۵۵۶، شماره ۱۰۵۰) او را از اصحاب اجماع دانسته است. لذا روایت موثقه خواهد بود.

بله، بنابر نسخه تهذیب، احمد بن محمد بن یحیی، ذکر شده است که در این صورت روایت ضعیف خواهد بود؛ چرا که وی مجهول است؛ ولی چون مشهور به این روایت عمل کرده‌اند و به اصطلاح، عمل مشهور جابر سند خواهد بود، به این جهت روایت از ضعف خارج می‌شود.

اما از حیث دلالت: این روایت دلالت می‌کند که اگر سه و جب و نصف را در مثل خودش ضرب کنیم، در حالی که در سه و جب و نصف در عمق ضرب شود آن کر خواهد بود (بنابر شرح محقق همدانی در مصباح الفقیه) (همدانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲۴).

ولی در دلالت این روایت اشکال شده است، که مشتمل بر ابعاد سه گانه نیست.

بعضی گفته‌اند: عمق در روایت ذکر نشده است (شهید ثانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۷۶).

بعضی گفته‌اند: یکی از دو بعد طول یا عرض ذکر نشده است (بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۶۳).

بعضی دیگر گفته‌اند: عمق ذکر شده است؛ اما دو بعد دیگر ذکر نشده است، که در نتیجه کر، کروی خواهد بود (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۷۴).

اما باید گفت تمامی این اشکالات قابل دفع است.

اما جواب اشکال اول که مشتمل بر ابعاد نیست، این است که بعضی از ابعاد را ذکر می‌کنند و بقیه را به آن قیاس می‌کنند و این یک روش متعارف و شایع بوده است؛ یعنی وقتی به صورت مطلق می‌گویند: سه در سه، مرادشان ضرب، در سه بعد است. یا این که بگوییم "فی مثله" بیان برای طول و عرض است و "ثلاثه" بیان برای عمق. و اشکال دوم با همین بیان جواب داده می‌شود.

اشکال سوم نیز با این که دو چیز آن را تأیید می‌کند، باز نمی‌توان آن را پذیرفت.

مؤید اول: کر کیل و پیمانان اهل عراق است و معمولاً آن به صورت دایره است.

مؤید دوم: در روایت حسن بن صالح - که بعداً خواهد آمد - عمق ذکر شده است و

این روایت همانند روایت ابی بصیر است. لذا در روایت ابی بصیر عمق ذکر شده است و

مرادشان از سه در سه ضرب نخواهد بود، چون زمانی از اطلاق سه در سه، ضرب فهمیده

می‌شود که هیچ بُعدی ذکر نشده باشد و حال آن‌که عمق، ذکر شده است. پس بُعد دیگر قطر خواهد بود، در نتیجه مساحت کر از سی و سه و جب و نصف، یک هشتم و نصف بیش‌تر خواهد بود که هیچ کس این اندازه‌گیری را در مورد کر نگفته است. علاوه بر آن، شیخ طوسی، روایت حسن بن صالح را بر تقیه حمل نموده است (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷). پس بهتر آن است که روایت ابی بصیر که همانند آن می‌باشد نیز بر تقیه حمل شود. بنابراین، روایت ابی بصیر بر نظر مشهور دلالت ندارد و روایت صحیحه اسماعیل بن جابر - که بعداً متذکرش می‌شویم - بی معارض خواهد ماند.

صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۷۵) از این اشکال چنین جواب داده است: این عملیات را تنها کسانی می‌دانند که از علم هندسه آگاهی داشته باشند، آن‌ها می‌دانند که اگر نصف قطر را که $(1\frac{3}{4})$ است در نصف دایره که $(5\frac{1}{4})$ است، ضرب کنند، مجموع دایره ده و جب و نصف می‌شود و توده مردم از چنین حظی بی‌بهره‌اند و لذا نمی‌توان روایات را بر این امور غامض ریاضی حمل کرد، در حالی که بیش‌تر مردم به آن‌ها نیاز مبرم دارند. اما این‌که شیخ، روایت حسن بن صالح را بر تقیه حمل کرده است به جهت آن است که حکم چاه با حکم برکه مخالف خواهد بود، نه این‌که اگر ابعادش، در سه جهت، سه و جب و نیم باشد، خلاف است و باید حمل بر تقیه کرد.

ب) روایت حسن بن صالح ثوری

این روایت به سه طریق نقل شده است.

الف) شیخ طوسی در استبصار از احمد بن محمد بن ابن محبوب از حسن بن صالح ثوری از ابی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ فِي الرَّكِيِّ كَرَأً لَمْ يَنْجَسْهُ شَيْءٌ، قُلْتُ: وَ كَمَ الْكَرِّ؟ قَالَ: ثَلَاثَةُ أَشْبَارٍ وَ نَصْفُ طَوْلِهَا فِي ثَلَاثَةِ أَشْبَارٍ وَ نَصْفُ عَمْقِهَا فِي ثَلَاثَةِ أَشْبَارٍ وَ نَصْفُ عَرْضِهَا» (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۳). حضرت فرمود: اگر آب در حوض، کر باشد چیزی آن را نجس نمی‌کند. گفتم مقدار کر چقدر است؟ فرمود: طولش سه و جب و نصف و عمقش سه و جب و نصف و عرضش سه و جب و نصف.

ب) شیخ در تهذیب با همین اسناد روایت را نقل کرده جز این که "ثلاثة أشبار و نصف طولها" را نیاورده است (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۳۱).
 ج) کلینی همچنین در کافی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد این روایت را نقل کرده است البته بدون آن که "ثلاثة أشبار و نصف طولها" را بیاورد (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۲).

بررسی روایت از حیث سند و دلالت

از حیث سند: در سند روایت حسن بن صالح ثوری قرار دارد که وی زیدی مسلک است و شیخ طوسی در تهذیب می‌گوید به روایات وی که به صورت منفرد نقل می‌کند عمل نمی‌شود. البته وی چهل و هفت روایت دارد که همه را جز یک مورد، حسن بن محبوب از او روایت کرده و وی از اصحاب اجماع است و به شهادت شیخ در غده آنها جز از ثقه روایت نمی‌کنند. پس، روایت موثقه است.

از حیث دلالت: بنابر نقل شیخ در استبصار هر سه بُعد ذکر شده است و هیچ مشکلی ندارد و بنابر نقل کلینی در کافی و شیخ در تهذیب که یک بُعد ذکر نشده است باز هم مشکلی را ایجاد نمی‌کند؛ چون عدم ذکر طول به خاطر ذکر عرض است، و این تعبیر رایج بوده است که با ذکر یک بُعد از بُعد دیگر مستغنی می‌شدند. صاحب وسائل می‌گوید: ذکر عرض کفایت از ذکر طول می‌کند؛ چون یا با آن مساوی است یا زیاده‌تر از آن، و چون زیادت منتفی است پس (طول مساوی با عرض است و عرض هم ذکر شده)؛ این روایت می‌تواند دلیل بر قول مشهور باشد (حرّ عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۲).

مستند قول دوم: دو روایت است: ۱- روایت اسماعیل بن جابر ۲- مرسله شیخ صدوق.

۱- روایت اسماعیل بن جابر

این روایت از سه طریق نقل شده است:

الف) کلینی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از برقی از ابن سنان از اسماعیل بن جابر نقل کرده است که گفت: سألت أبا عبد الله عليه السلام «عن الماء الذي لا ينجسه شيء؟ فقال: كثر، قلت: وما الكثر؟ قال: ثلاثة أشبار في ثلاثة أشبار» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۲)؛ اسماعیل بن جابر می‌گوید: از ابی عبد الله عليه السلام از ابی که هیچ چیز آن را نجس نمی‌کند سؤال کردم؟

فرمود: آب کر، عرض کردم: آب کر کدام است؟ فرمود: سه وجب در سه وجب. صاحب وسائل می‌گوید: مراد از یک بُعد عمق است، و از بُعد دیگر طول و عرض است، لذا با روایت شیخ صدوق که بعداً می‌آید موافق خواهد بود (حرّ عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۲).

ب) این روایت را شیخ طوسی از مفید از احمد بن محمد بن الحسن از پدرش از محمد بن یحیی عن محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن محمد از برقی از عبد الله بن سنان از اسماعیل بن جابر از ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده است (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۱).

ج) شیخ طوسی بار دیگر با سند زیر آن را روایت کرده است. شیخ طوسی از مفید از احمد بن محمد از پدرش از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد از محمد بن خالد از محمد بن سنان از اسماعیل بن جابر نقل می‌کند: «إلاّ أنّه فیه سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قدر الماء الذي لا ینجسه شیء و فیه: "و کم الکر؟" (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۷).

در این طریق محمد بن سنان قرار دارد و اسماعیل بن جابر سؤال را چنین مطرح می‌کند: مقدار آبی که چیزی آن را نجس نمی‌کند چقدر است و همچنین سؤال می‌کند مقدار کر چقدر است؟

۲- مرسله شیخ صدوق

روی الصدوق: «أن الکر هو ما یکون ثلاثة أشبار طولاً فی ثلاثة أشبار عرضاً فی ثلاثة أشبار عمقاً» (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۷۳۳)؛ شیخ صدوق در آمالی خویش این روایت را به صورت مرسل نقل می‌کند که روایت شده [مقدار] کر این است که سه وجب طول، در سه وجب عرض، در سه وجب عمق باشد.

نقد و بررسی این دو روایت:

روایت شیخ صدوق مرسل، و از درجه اعتبار ساقط است، و روایت اسماعیل بن جابر بین ردّ و قبول است که بعضی از آن به صحیح‌ه تعبیر کرده‌اند و بعضی در سند آن اشکال کرده‌اند. و حق این است که این روایت را با این که شیخ در تهذیب از عبد الله بن سنان

نقل کرده؛ ولی در استبصار از محمد بن سنان نقل نموده است و آنچه که مقتضای طبقات روایت است این است که محمد بن سنان باشد چون او و برقی در یک طبقه هستند و برقی نمی‌تواند از عبد الله بن سنان بدون واسطه نقل حدیث کند؛ چرا که برقی از اصحاب امام رضا علیه السلام است و عبد الله بن سنان از اصحاب امام صادق علیه السلام است. لذا روایت برقی از امام صادق علیه السلام اقتضا می‌کند که با واسطه نقل کرده باشد و با محمد مناسبت دارد تا با عبد الله، و محمد بن سنان ضعیف است پس روایت ضعیفه است و شهرتی که آن را تقویت کند وجود ندارد پس از اعتبار ساقط است.

علاوه بر این، اصالت عدم زیادی و نقصان در نقل حدیث، با قول مشهور بیش‌تر سازگاری دارد تا با این قول. یعنی ممکن است راوی فراموش کند و چیزی را کم کند؛ ولی این‌که به روایت چیزی را اضافه نماید امری است که به مؤنه زاید نیاز دارد؛ لذا ممکن است راوی نصف را در ثلاثه اُشبار کم کرده باشد؛ ولی این‌که نصف را به ثلاثه اُشبار زیاد کند کم پیش می‌آید، و اصالت با عدم زیادی است.

قول سوم: هر دو قول مشهورند

این قول را نمی‌توان صحیح دانست؛ چرا که شهرت قول اول معلوم و منقول است همان‌طور که در قول اول بیان گشت؛ ولی قول دوم با آن‌که علامه در مختلف (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۴)، و ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۰)، و شهید در ذکری (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۸۰)، و شهید ثانی در روض الجنان (شهید ثانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۷۷)، و فاضل هندی در کشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۶۷) نقل کرده اند، ولی شیخ در کتاب خلاف (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۰)، خلاف آن را نقل کرده است، و شیخ صدوق در کتاب هدایه (صدوق، ۱۴۱۸، ص ۶۸) با این رأی مخالف است.

دیگر این‌که صاحب غنیه بر قول اول ادعای اجماع نموده است. پس، هر دو قول مشهور نیستند، و این ادعا که هر دو قول مشهور هستند نا تمام است.

قول چهارم: که نظر قطب راوندی است مستندش همان مستند مشهور است

۱- موثقه ابی بصیر؛

۲- حدیث حسن بن صالح

اما موثقه ابی بصیر: قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الكَر من الماء كم يكون قدره؟ قال: إذا كان ثلاثة أشبار ونصف في مثله ثلاثة أشبار ونصف في عمقه في الأرض فذلك الكَر من الماء» (كلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳ و حرّ عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۲).

اما حدیث حسن بن صالح از ابی عبد الله عليه السلام فقال: «قلت: وكم الكَر؟ قال: ثلاثة أشبار ونصف طولها في ثلاثة أشبار ونصف عمقها في ثلاثة أشبار ونصف عرضها» (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۳ و حرّ عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۲).

قطب راوندی از کلمه "فی" در هر دو روایت معیّت را فهمیده است. لذا افاده ضرب نمی‌کند و به معنای "مع" خواهد بود، و بنابر این مجموعش ده وجب و نصف می‌شود.

نقد و بررسی این قول

این نظر گاهی با مشهور موافق خواهد بود و گاهی نزدیک به آن و گاهی از آن خیلی فاصله می‌گیرد و گاهی هم از آن بسیار بسیار فاصله می‌گیرد.

مثلاً اگر فرض کنیم که هر بُعدش سه وجب و نصف باشد، مانند مشهور خواهد بود. اگر فرض کنیم که طولش سه وجب و عرض آن سه وجب و عمقش چهار وجب و نصف باشد به قول مشهور نزدیک‌تر خواهد بود؛ چون مساحتش چهل وجب و نصف خواهد شد.

اگر فرض کنیم که طولش شش و عرضش چهار و عمقش نصف وجب باشد؛ با قول مشهور خیلی فاصله خواهد داشت؛ چون مساحتش دوازده وجب می‌شود.

اگر فرض کنیم که طولش نه وجب و عرضش یک وجب و عمقش نیم وجب باشد، در این صورت بسیار بسیار با قول مشهور فاصله پیدا می‌کند، چون حاصل ضربش چهار وجب و نصف خواهد بود.

بنابراین، باید کلام قطب راوندی که می‌فرماید: کر آن است که به ده وجب و نیم برسد، بر تساوی ابعاد سه‌گانه حمل کنیم تا با قول مشهور هم‌سان شود و جز نمی‌توان به آن اخذ کرد، چون ظاهر روایات، ضرب ابعاد سه‌گانه است نه جمع بین آنها.

قول پنجم: قول ابن جنید

اولاً: این قول مستندی ندارد و با مقدار وزن که هزار و دویست رطل است ناسازگار است؛ چون صد وجب مساحت، خیلی بیش از این مقدار از وزن است، و ثانیاً: مشهور علما از آن اعراض کرده‌اند.

قول ششم: که قول محقق حلّی و صاحب مدارک است

مستندش صحیحه اسماعیل بن جابر است، که این روایت به دو طریق نقل شده است: شیخ این روایت را در دو کتاب تهذیب و استبصار به اسناد خود از محمد بن احمد بن یحیی از ایوب بن نوح از صفوان از اسماعیل بن جابر نقل می‌کند که گفت: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «الماء الذي لا ينجسه شيء؟ قال: ذراعان عمقه في ذراع و شبر وسعة (سعته)» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۱؛ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰ و حرر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۲)؛ اسماعیل بن جابر می‌گوید: به ابی عبد الله عليه السلام عرض کردم: ابی که هیچ چیز آن را نجس نمی‌کند [چقدر است]؟ فرمود: ابی که عمقش دو ذراع باشد و طول و عرضش یک ذراع و یک وجب باشد (که مراد از ذراع، نوک آرنج تا نوک انگشت وسط، و از شبر یک وجب) ۱- شیخ صدوق در کتاب مقنع (صدوق، ۱۴۲۶، ص ۳۱) به صورت مرسله آن را نقل کرده است.

بررسی این روایت از حیث سند و دلالت

از حیث سند: این روایت گرچه بنابر نقل شیخ صدوق مرسله است؛ بنابر نقل شیخ طوسی در دو کتاب مذکور صحیحه است؛ چرا که تمام روایتش امامی ثقه هستند؛ پس روایت معتبره است.

اما از حیث دلالت: صاحب وسائل در توضیح کلمه "وسعة (یا سعته)" می‌گوید: مراد از "سعة" طول و عرض است. لذا در روایت چهار وجب در عمق و سه وجب در طول و

سه و جب در عرض اعتبار شده است.

صاحب مدارک می‌گوید: این روایت صحیح‌ترین روایتی است که در باب کر به آن برخورد کرده است، و لذا مقدار کر بنابراین روایت، سی و شش و جب خواهد بود (موسوی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۱)، چون مراد از ذراع دو قدم است؛ چرا که روایات اوقات نماز بر همین مطلب دلالت دارد، و هر قدمی یک و جب است، پس دو قدم دو و جب و اگر عمق دو ذراع باشد پس چهار و جب خواهد بود، و مراد از "سعه" طول و عرض است که در روایت به یک ذراع و شبر تحدید شده که روی هم سه و جب خواهد بود.

نقد و بررسی این روایت:

از نظر سند گفتیم صحیحه است که از این جهت هیچ مشکلی ندارد.

اما از نظر دلالت چند احتمال در آن راه دارد:

۱- احتمالی که در بالا ذکر شد، یعنی چهار و جب در عمق و سه و جب در طول و سه و جب در عرض باشد.

۲- شیخ طوسی این روایت را بر موردی حمل کرده است که به مقدار اربطال برسد، و آنچه از احمد امین نقل شده است مؤید این احتمال است. وی می‌گوید: کر را در مدینه از حیث وزن و مساحت لحاظ کردیم، ملاحظه شد که روایت هزار و دویست رطل، در صورتی که بر رطل عراقی حمل گردد، درغایت نزدیکی با مضمون این صحیحه خواهد بود.

۳- ممکن است مراد از "سعه" مجموع طول و عرض باشد که در این صورت هیچ‌کس از فقها چنین فتوایی را نداده است.

۴- ممکن است مراد از "سعه" عرض، و طول در روایت حذف شده باشد که در نتیجه با ضرب عرض در عمق حاصل آن دوازده و جب خواهد بود، و مقدار طول سه و جب و نصف خواهد بود؛ چون طول غالباً از عرض بیش‌تر است و موثقه ابی بصیر دلالت کرد که طول می‌تواند سه و جب و نیم باشد. پس با ضرب دوازده در سه و نیم، مساحت تقریباً چهل و دو و جب خواهد بود که در این صورت این روایت با قول مشهور موافق خواهد بود.

۵- احتمال دارد که مراد از "ذراع و شبر سعه" قطر باشد؛ چون کر، کروی است و طول آن از عرضش قابل تشخیص نیست، و بنابراین احتمال، نصف قطر (که یک وجب و نیم است) در نصف دایره (که چهار وجب و نیم است) ضرب می‌شود و حاصلش شش و سه چهارم وجب خواهد بود، که اگر آن را در چهار وجب عمق ضرب کنیم، حاصل آن بیست و هفت وجب خواهد شد که در این صورت، این روایت با قول دوم موافق خواهد بود. ولی این حمل خیلی بعید است، چون به عملیات دقیق ریاضی نیاز دارد، و امثال اسماعیل بن جابر از آن بی‌بهره بوده‌اند؛ چون در ترجمه وی در علم رجال برای او چنین وصفی نیامده است. پس روایت را یا باید بر احتمال اول حمل کنیم یا احتمال چهارم، یا این که اصلاً به آن اخذ نشود؛ زیرا اصحاب از آن اعراض کرده‌اند.

قول هفتم

که مختار ابن طاووس است، مستندش ظاهر روایاتی است که به صورت متفاوت کر را تحدید کرده، که بعضی از آن‌ها کر را، به بیست و هفت وجب، و بعضی به سی و شش وجب، و بعضی به چهل و سه وجب تحدید نموده است. در نتیجه کر بنابراین قول سه اندازه‌گیری خواهد داشت و کر یکی نخواهد بود، بلکه چند تا کر وجود خواهد داشت، و هر موقع اندازه‌گیری عالی کم‌تر گشت به اندازه‌گیری دانی مراجعه می‌شود.

نقد و بررسی این قول:

اگر کر با اندازه‌گیری دانی (مثلاً با اندازه‌گیری بیست و هفت وجب) حاصل می‌شود چه فایده‌ای بر کر با اندازه‌گیری عالی (مثلاً چهل و سه وجب) مترتب می‌شود؟ یعنی حصول دانی ما را از عالی مستغنی می‌کند.

نتیجه تقدیر به مساحت

با توجه به رفع اشکال از قول اول و اشکالات وارد بر اقوال دیگر، به نظر می‌رسد قول مشهور اقرب باشد و بنابر آن، کر به حسب مساحت سه وجب و نیم در تمام ابعاد است که حاصل آن تقریباً چهل و سه وجب می‌باشد.

نظر نهایی بنابر قول مشهور و غیر آن در هر دو طریق

قبلاً ملاحظه کردید که روایات کر بر دو قسم است:

۱- روایات وزن، ۲- روایات مساحت.

اما این تحدید و اندازه‌گیری حقیقی است یا تقریبی؟ ظاهراً تحدید حقیقی است؛ چون روایات حکم را معلق بر این مقدار کرده است، و اگر چنین است دیگر تقریب و احتمال کفایت نمی‌کند و هیچ تسامحی در این مقدار نخواهد بود و اگر آن را بر تقریب حمل کنیم تا بین دو روایت صحیح‌ه اسماعیل بن جابر و موثقه ابی بصیر جمع کرده باشیم، این حمل ناممکن است؛ چون بنابر آن تفاوت بین آن‌ها از هفت و جب $\frac{1}{8}$ کم‌تر خواهد بود و در این مقدار تسامح نمی‌شود؛ ولی با این وجود چون شارع مقدس ضابطه در کر را به دو امر ارجاع داده است، یکی به وزن و دیگری به مساحت، ظاهرش این است که اندازه‌گیری تقریبی است نه تحقیقی؛ چرا که مساحت با وزن همگون نیست و همیشه مساحت بیش از وزن است؛ اما بعد از آن که تقریب لحاظ شده است به تحقیق مبدل گشته، یعنی چه وزن باشد و چه مساحت، نباید کم‌تر از آن مقداری که بیان شد کم گردد.

حال که این امر روشن گشت باید بگوییم: دو گروه روایت وجود دارد که با هم از حیث مفهوم تعارض دارند؛ چون روایات وزن می‌گویند: تا وزن حاصل نشود، آب کر نیست. پس روایات مساحت را طرد می‌کند و همین‌طور روایات مساحت می‌گویند: تا این مساحت حاصل نشود آب، کر نخواهد بود، و بنابراین، روایات وزن را نفی می‌کند. لذا با هم تعارض می‌کنند و به جهت تعارض هر دو گروه ساقط می‌شوند. ولی این دو گروه از حیث منطوق با هم تعارض ندارند، چون یکی می‌گوید وزن و دیگری می‌گوید مساحت، و بنا بر عدم تعارض کر دو قسم خواهد بود: ۱- کر وزنی، ۲- کر مساحتی که کم بودن یکی منافی و معارض دیگری نخواهد بود؛ چون آن چه وزنش کم باشد؛ ولی به حله مساحت برسد، کر مساحتی است.

آنچه مساحتش کم باشد و وزن آن هزار و دویست رطل باشد، کر وزنی است. بنابراین، یکی غیر دیگری است، لذا اگر هر دو نباشد کر نیست. و اگر یکی از این‌ها محقق

شود آب کرّ خواهد بود، و شارع مقدس برای نیاز مردم به شناخت کرّ هم در سفر هم در حضر، دو ضابطه بیان کرده است:

۱- ضابطه وزن ۲- ضابطه مساحت

اما وزن را ملاک قرار داد؛ چرا که اصل همین است که وزن کنند. اما مساحت را لحاظ نموده است تا این که بر خلق آسان گرفته باشد.

جمع دیگر

چون دو گروه از روایات ایجابی هستند نه سلبی، پس باید به دو گروه اخذ کرد، و چون وزن غالباً از مساحت کم‌تر است. پس باید به روایات مساحت عمل نمود؛ چرا که اگر به روایات مساحت اخذ شود حتماً به روایات وزن عمل شده است؛ ولی عکس آن چنین نیست، و بنابر آن اخذ به روایات مساحت موافق احتیاط خواهد بود.

نتیجه

از آنچه گذشت روشن گشت که در اندازه‌گیری کر دو راه وجود دارد:

۱- تقدیر به وزن: که بنابر آن، کر باید ۳۸۴ کیلوگرم باشد و چون هر کیلوگرمی یک لیتر است؛ به حسب لیتر نیز ۳۸۴ لیتر خواهد بود.

۲- تقدیر به مساحت: که به حسب آن، کر باید سه وجب و نیم در تمام ابعاد باشد که حاصل تقریبی آن ۴۳ وجب است.

و این دو راه گرچه از حیث مفهوم همدیگر را طرد می‌کنند و مفهوم اندازه‌گیری به وزن این است که تا وزن محقق نشود، آب، کر نیست. پس تقدیر به مساحت را طرد می‌کند و همچنین تقدیر به مساحت، مفهومش مقتضی این معناست که تا مساحت حاصل نگردد، آب کر محقق نشده است. لذا مفهوماً همدیگر را نفی می‌کنند؛ اما با توجه به منطوق روایات وزن و مساحت می‌توان راه برون رفت این تعارض را پیدا کرد، که بنابر منطوق روایات هر دو گروه، ما دو قسم کر خواهیم داشت: کر وزنی و کر مساحتی و بنابر آن، آنجا که مساحت نیست و وزن هست، کر وزنی، و آنجا که مساحت هست و وزن نیست کر مساحتی است، که اصل بر وزن است، و مساحت برای تسهیل بر خلق است.

منابع:

۱. اردبیلی، مولی احمد بن محمد (۱۴۱۹ق)، مجمع الفائده، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی.
۲. اصفهانی، شیخ بهاء الدین محمد بن حسن، فاضل هندی (۱۴۲۲ق)، کشف اللثام، قم، موسسه نشر اسلامی.
۳. بحرانی، شیخ محقق یوسف بن أحمد (۱۴۱۳ق)، حقائق الناصره، بیروت، چاپ سوم، دار الأضواء.
۴. بهاء الدین، محمد بن حسین (بی تا)، حبل المتین، قم، انتشارات کتابخانه بصیرتی، چاپخانه مهر.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۵ش)، وسائل الشیعه، چاپ سوم، تهران، مکتب اسلامیّه.
۶. حلبی، سید حمزه بن علی بن زهره (۱۴۱۷ق)، غنیة النزوع، چاپ اول، قم، چاپخانه اعتماد.
۷. حلّی، شیخ محمد بن منصور بن أحمد بن إدیس (۱۴۱۰ق)، سرائر، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی.
۸. حلّی، علامه حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف، چاپ سوم، قم، موسسه نشر اسلامی.
۹. ————— (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب، مشهد، موسسه چاپ و نشر آستان مقدس رضوی.
۱۰. حلّی، علامه حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، نهاییه الاحکام، چاپ سوم، قم، موسسه إسماعیلیان.
۱۱. حلّی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن (ش ۱۳۶۴)، معتبر، قم، موسسه سید الشهداء.

۱۲. سبزواری، محقق محمد باقر (بی‌تا)، *ذخیره المعاد*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
۱۳. شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۳۹۱ش)، *انتصار*، نجف، چاپخانه حیدریه.
۱۴. ——— (۱۴۰۵ق)، *رسائل شریف مرتضی*، قم، چاپخانه سید الشهداء.
۱۵. صدوق، شیخ محمد بن علی بن حسین (۱۴۱۷ق)، *أمالی*، چاپ اول، قم، مرکز چاپ و نشر مؤسسه بعثت.
۱۶. ——— (۱۴۲۶ق)، *مقنع*، چاپ سوم، قم، چاپخانه اعتماد.
۱۷. ——— (۱۴۰۴ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۸. ——— (۱۴۱۸ق)، *هدایه*، قم، چاپخانه اعتماد، مؤسسه امام هادی.
۱۹. طباطبائی یزدی، محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، *عروة الوثقی*، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۰. طرابلسی، قاضی عبد‌العزیز بن برآج (۱۴۰۶ق)، *مهذب*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۱. طریحی، شیخ فخر‌الدین (۱۴۱۹ق)، *مجمع البحرین*، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴ش)، *تهذیب الأحکام*، چاپ سوم، تهران، دار الکتب اسلامیة.
۲۳. ——— (۱۳۶۳ش)، *استبصار*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب اسلامیة.
۲۴. ——— (۱۴۰۷ق)، *خلاف*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۵. ——— (۱۳۴۸ش)، *رجال کشی*، مشهد، چاپخانه دانشگاه مشهد.
۲۶. ——— (۱۴۱۷ق)، *عده الأصول*، چاپ اول، قم، چاپخانه ستاره.
۲۷. ——— (۱۳۸۷ق)، *مبسوط*، تهران، کتابخانه حیدریه.
۲۸. ——— (۱۴۱۲ق)، *نهایه و نکتهها*، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۹. عاملی، زین‌الدین بن علی، شهید ثانی (۱۴۲۲ق)، *روض الجنان*، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
۳۰. ——— (۱۳۹۸ق)، *روضه البهیة*، قم، انتشارات دانشگاه النجف‌الدینیة.

۳۱. کرکی، شیخ علی بن حسین، محقق ثانی (۱۴۰۸ق)، جامع المقاصد، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷ش)، کافی، چاپ سوم، تهران، دار الکتب اسلامیة.
۳۳. مفید، شیخ محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۷ق)، مقنعه، قم، موسسه نشر اسلامی.
۳۴. مکی عاملی، محمد بن جمال الدین، شهید اول (۱۴۱۹ق)، ذکرى الشیعه، قم، موسسه آل البيت.
۳۵. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۶۶ش)، ترجمه تحریرالوسیله، قم، دفترانتشارات اسلامی.
۳۶. موسوی عاملی، سید محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، مدارک الأحکام، چاپ اول، قم، چاپخانه مهر.
۳۷. نجفی، شیخ محمد حسن (۱۴۳۲ق)، جواهر الکلام، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۸. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۹ق)، مستند الشیعه، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت.
۳۹. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقیه، چاپ اول، قم، موسسه جعفری، چاپخانه ستاره.